



شماره ۹۵
خردادماه ۱۳۹۹



به این من گویند: بی‌مشتبته!



چرا به ما شیعه جعفری من گویند؟



به آسانی یک نگاه...

«فهرست مطالب»

✓ حرف اول: کو رستمی؟! / ۴

✓ پله‌های احساس: هزار بار عاشقم... / ۶
عبرت ایام: چرا به ما شیعه جعفری می‌گویند؟ / ۱۲
داستان: خواب خرسی / ۱۶

✓ آشنای غریب: اجازه بدهیم امام زمان (عج) بیاید! / ۸

✓ ردپا: ماجراهای یهود و فلسطین - قسمت سوم / ۱۸

✓ حرف حساب: راه بندگان زندگی / ۲۰
ماندگاران: برشی از زندگی امام خمینی (ره) / ۲۲
موج مثبت: به این می‌گویند بچه مثبت! / ۲۴
خوش اخلاق: جشن آشتی کنان / ۲۶
طنز: توصیه‌های امتحان / ۳۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروردگارا! در چنین روزی با تو تجدید عهد
میکنم تا بعد از این، در تمام روزها این عهد و
بیعت بر گردنم بماند؛ تغییر نیابد و هرگز از بین نرود.

بخش از «دعای عهد»



فروشگاه اینترنتی محصولات موعود:

www.yaranshop.ir

نمابر: ۸۸۹۴۱۴۰۲

نشانی: تهران، صندوق پستی ۸۳۴۷ - ۱۴۱۵۵

تلفن‌های موعود: ۸۸۹۴۱۳۳۷ - ۸۸۹۴۱۲۳۵

نشانی در پیام‌رسان‌ها: @mouood_org



کور ستمی؟!

امشب بعد از افطاری دست به قلم شدم برای نوشتن سخن سردبیر. راستش حرف و سخن بسیار بود؛ اما می‌دانستم نه شما حال و حوصله نصیحت شنیدن دارید و نه من قصد نصیحت گوئی. بی‌تی از جناب مولوی توجّهم را جلب کرد:

گر بپوشی تو سلاح رستمان
رفت جانت؛ چو نباشی مرد آن

شاید در لباس حکایت و تذکار، می‌خواهد بگوید: این لباس و آرایش و پُز و شاخ و شانه کشیدن‌وارها نیست که توانایی و دانایی را به رخ دیگران می‌کشد. داشتن تانوانایی راست و حسینی، شرط است.

اگر لباس رزم و کلاه‌خود و زره رستم بپوشی، ولی به راستی چون رستم، مرد میدان و نبرد نباشی، فقط جان خودت را به خطر انداخته‌ای. لباس جنگی و ادا و اطوار در آوردن، رستم را رستم نکرده است. رستم اول مردانگی و زور و بازو و توان رزمی خودش را بالا برده و بعد با شمشیر و گرز و زره، سوار بر رخس به میدان زده.

حکایت بسیاری از ماست! در کوچه و خیابان که رفت و آمد می‌کنی، بسیاری می‌بینی مردمی را در لباس تکاوری، جمعی را در لباس جودو و کنگ‌فو، شماری را در لباس نوازنده و موزیسین، برخی را در لباس روحانیت و علم و فضل و صداها جور دیگر لباس و آرایش و زیو و البته ادعا.

اما از این میان چند نفر راستی راستی تکاور و نوازده‌اند؟ اگر وقت امتحان پیش بیاید، کدامشان نمره قبولی می‌گیرند؟ شاید به عدد انگشتان دست کسی روسفید از آب در نمی‌آید.

وقتی در مشت من و تو، نخود و کشمش باشد، اگر همه عالم هم گمان ببرند، طلا و مروارید در دست ماست، به قیمت نخودچی و کشمش پنهان شده در دست ما افزوده نمی‌شود و برعکس، اگر در مشت بسته ما یک مروارید غلطان باشد، همه مردم هم که بگویند نخودچی و کشمش در دست ماست، یک ریال از ارزش مروارید پنهان در دست ما کاسته نمی‌شود.

می‌خواستم بگویم، خیلی دربند نگاه و تعریف و تمجید مردم نباشیم و خود را به چیزی که نیستیم، شبیه نکنیم. همانی باشیم که هستیم تا مبادا مردم را فریب داده باشیم. در عوض بگوشیم چیزی بشویم: تکاوری، رزمنده‌ای، عالمی... خلاصه کسی بشویم که به درد خودمان، به درد مردم و به درد دین خدا و امام زمان(عج) بخوریم.



هزار بار عاشقم...



تو آمدی بهار شد، من از بهار عاشقم
دلَم چه بی‌قرار شد، چه بی‌قرار عاشقم
تو بهترین ترانه‌ای، سرود عاشقانه‌ای
تو نازدانه‌ای و من، ترانه‌وار عاشقم
تو خوبِ خوب‌ها و من، بد بدان عالمم
بخر مرا ثواب کن، گناهکار عاشقم
هزار جمعه چشم من، شده است چشمه غمت
نیامدی، هنوز هم، هزار بار عاشقم
هزار سال بعد تو، خوشی ندیده روزگار
بدون تو در این شب سیاه و تار عاشقم
هوای جمعه‌های من، پر است از غریب‌ات
غروب جمعه بیشتر، غریب و زار عاشقم
تو آه سرد می‌کشی، من انتظار می‌کشم
تو را ندیده‌ام ولی، در انتظار عاشقم



دیدید بعضی‌ها می‌خواهند کار خوب بکنند؛ اما
نمی‌دانند چطوری؟!

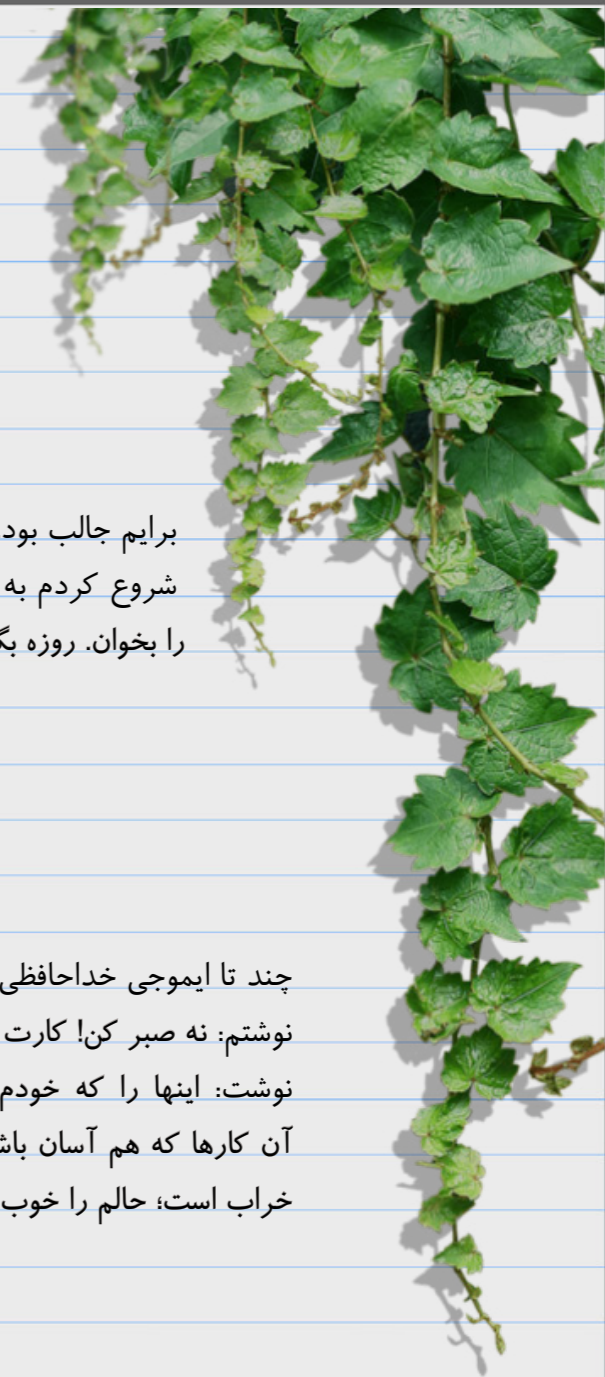
یکی از بچه‌های کلاسمان - البته این روزها، از نوع
مجازی‌اش - به من پیام داد که می‌خواهم مثبت
بشوم. چه کار کنم؟
برایش ایموجی تعجب فرستادم. او هم بلافاصله
ایموجی گریه فرستاد! جا خوردم.

دوباره یک متن بلند بالا دستم رسید. با
ایموجی‌های فراوان!
فکر کردم می‌خواهد مسخره‌بازی در بیاود؛
چون راستش من صنی با او نداشتم. تو گروه
بچه‌های کلاس آمده تو پی وی.

برایش نوشتم: حالت خوش نیست؟
نوشت: نه؛ ولی می‌خواهم خوش بشود.
نوشتم: برو دکتر.
برایم نوشت: بانمک! سؤال جدی بود. بلد نیستی،
خب بگو... با نشاط خجسته خوشحال!!

به آسانی یک نگاه...





پرسیدم: اتفافی افتاده؟
نوشت: نه.
- خُب پس چی شده یک دفعه؟
نوشت: هیچی!

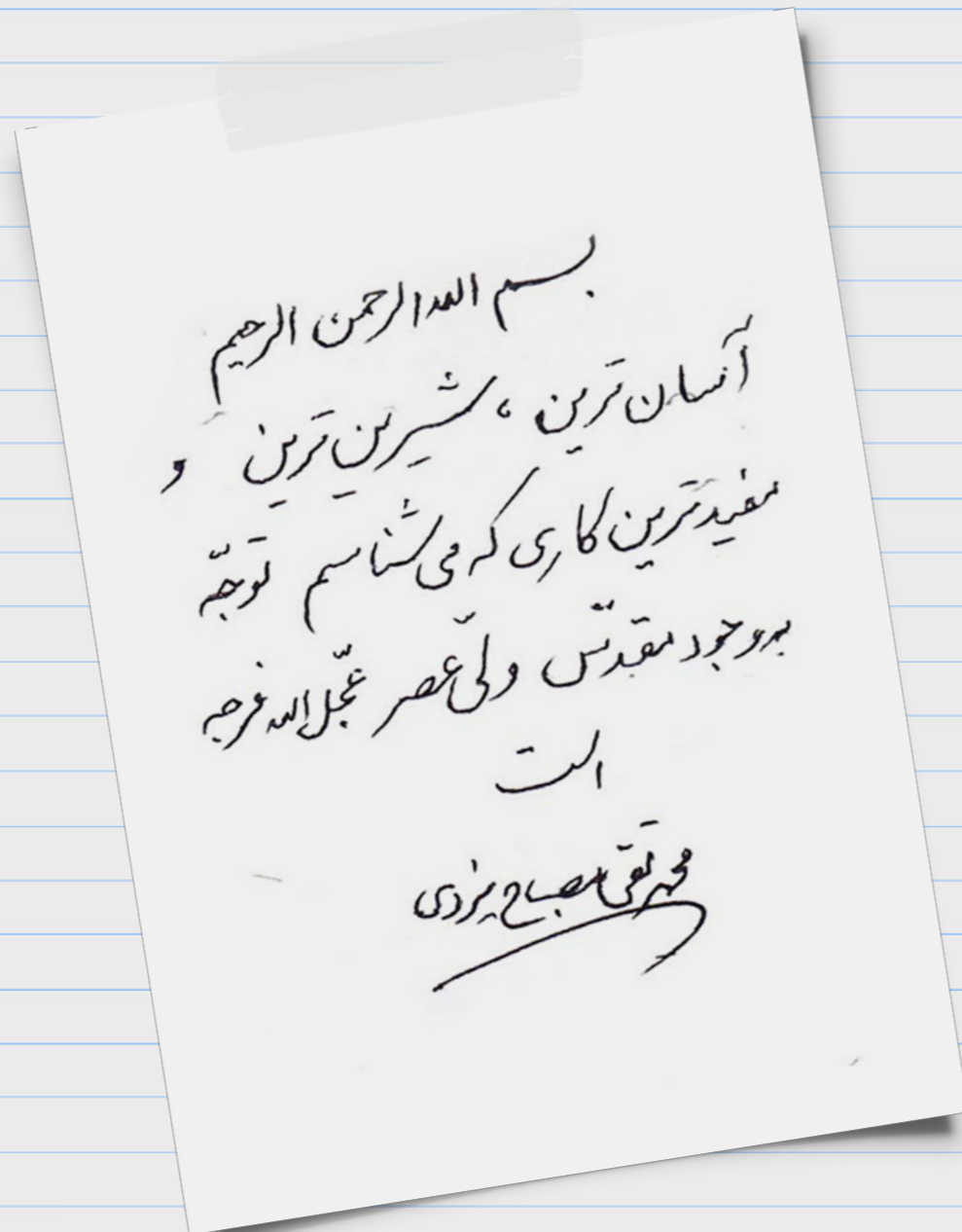
برایم جالب بود. آخر اصلاً تو این فازها نبود.
شروع کردم به سفارشات متداول: خُب نمازت
را بخوان. روزه بگیر. دروغ نگو...

چند تا ایموجی خداحافظی و تشکر برام فرستاد.
نوشتم: نه صبر کن! کارت دارم.
نوشت: اینها را که خودم بلدم! یک چیزی بگو کنار
آن کارها که هم آسان باشد، هم بهم بچسبد. حال دلم
خراب است؛ حالم را خوب کند.

برایش نوشتم: رفیق! الآن گرفتم چه می‌گویی. سفره
پهن شده غذای اصلی هست؛ اما دلت چیزی می‌خواهد
که سیرت کند، لذت داشته باشد، برایت مفید باشد و
صد البته که جای غذای اصلی را هم نمی‌گیرد. درست
است؟

شاد شد.

یک دفعه، خدایی، یاد چیزی افتادم که برایش فرستادم.
درخواست یک جوان از آیت الله مصباح یزدی که یک
نصیحت خواسته بود.
این هم جواب:



بسم الله الرحمن الرحيم
آنسان ترین، شیرین ترین و
مفیدترین کاری که می‌شناسم توجه
به وجود مقدس ولی عصر عجل الله فرجه
است
محمد تقی مصباح یزدی



چرا به ما شیعه جعفری می گویند؟

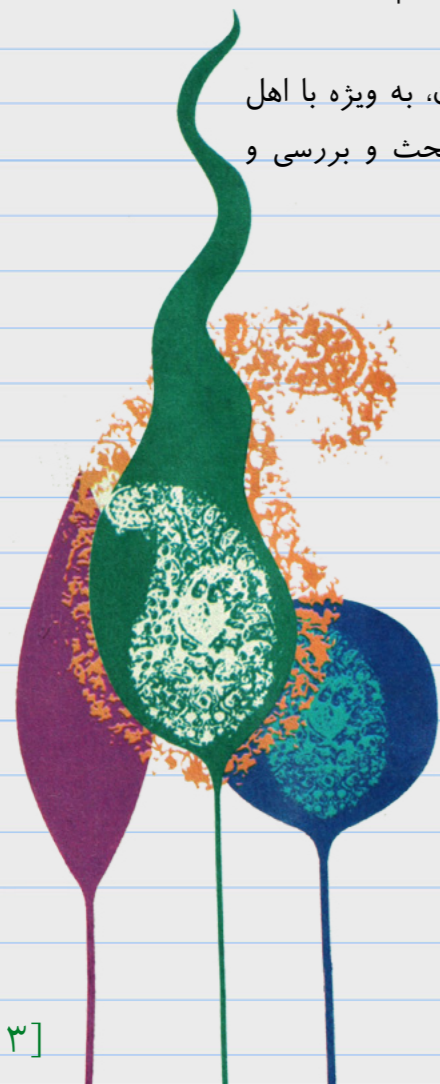
مذهب ما شیعیان، در دنیای اسلام مشهور است به مذهب جعفری که از نام مبارک امام ششم ما، حضرت جعفر صادق(ع) گرفته شده است. شاید برای شما هم سؤال باشد که چرا لقب مذهب ما شیعیان، از نام امامانی، همچون امیرالمؤمنین علی(ع)، سیدالشهداء(ع) یا امامان دیگر(ع) گرفته نشده است. در این مقاله سعی داریم تا علی را که باعث شد مذهب ما، مذهب جعفری نام بگیرد، به طور خلاصه مرور کنیم.

شرایط تاریخی ویژه

عصر امام صادق(ع)، دوران جنبش فکری و فرهنگی بود. استاد شهید مطهری برخی از عوامل پیدایش این جنبش را چنین خلاصه می کند:

۱. آزادی فکر و عقیده در اسلام راه را برای ایجاد یک نهضت علمی، هموار کرده بود؛
۲. محیط آن روز، کاملاً مذهبی بود و مردم تحت تأثیر انگیزه‌های مذهبی، تشویق‌های پیامبر اسلام(ص) به دانش آموزی و دعوت قرآن به اندیشیدن، شور علمی فراوانی داشتند؛
۳. ملت‌هایی که اسلام را پذیرفته بودند، سابقه فکری و علمی داشتند و به منظور درک عمیق تعلیمات اسلام، به تحقیق و جست و جو و تبادل نظر می پرداختند؛
۴. همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان، به ویژه با اهل کتاب و برخورد علمی مسلمانان با آنان، بحث و بررسی و مناظره را به دنبال داشت.^۱

تمام این شرایط موجب شد تا امام صادق(ع) علوم مختلفی را که البته تمام ائمه(ع) از آن برخوردار هستند، گسترش دهند و بتوانند فقه اسلامی را به طور گسترده و برای عموم مردم آموزش دهند.

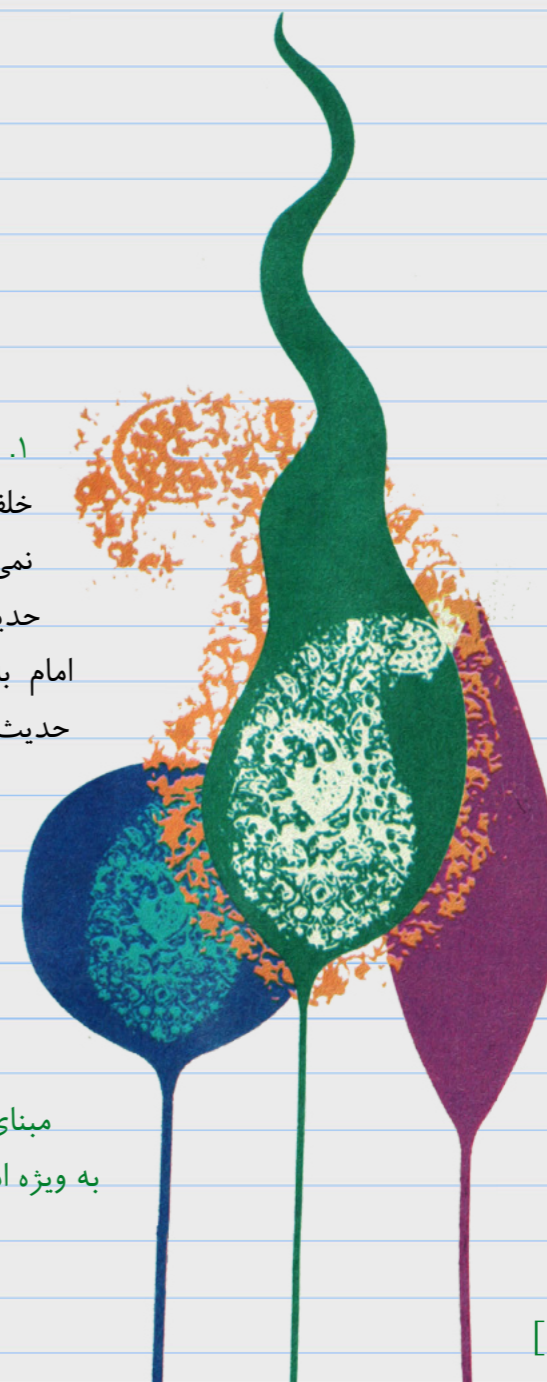


فَعَالِیَت‌های خاصّ امام صادق(ع)

هر یک از ائمه اطهار(ع)، با توجّه به زمان و شرایط ویژه‌ای که در هنگام امامت آنها حاکم بود، عملکردهای متفاوتی داشتند و همین امر موجب شده است تا هر یک از ایشان، در زمینه‌ای خاص برای شیعیان زبانزد باشند. علّت دیگری هم که مذهب شیعه را مذهب جعفری می‌نامیم، همین فَعَالِیَت‌های خاصّ امام جعفر صادق(ع) با توجّه به شرایط آن روزگار است. در اینجا بخشی از این فَعَالِیَت‌ها را مرور می‌کنیم:

۱. احیای احادیث

خلفا، بعد از پیامبر(ص)، اجازه نشر احادیث را نمی‌دادند و از طرف دیگر در دوران معاویه، جعل حدیث به شدّت رواج یافت. این شرایط تا دوران امام باقر(ع) ادامه داشت تا اینکه ممنوعیت نشر حدیث برداشته شد؛ امّا از آنجایی که احادیث جعلی بسیاری رواج پیدا کرده بود، تنها منبع مورد اطمینان برای تشخیص حدیث صحیح، امامان بودند. از این‌رو در دوران امام باقر و امام صادق(ع) مذهب شیعه احیا شد و در اغلب کتب حدیث ما، بیشترین احادیث را به نقل از این دو بزرگوار می‌بینیم و بیشترین احادیثی که مبنای مسائل و احکام فقهی هستند، از این دو امام، به ویژه امام صادق(ع) نقل شده است.



۲. گسترش دانش شیعه

مذهب شیعه تا زمان امام صادق(ع) فرصتی برای نشر گسترده پیدا نکرده بود؛ امّا در آن زمان، امام(ع) با تشکیل دادن کلاس‌های درس و حلقه‌های مباحثه، بیش از چهار هزار شاگرد تربیت کردند و مذهب شیعه را در بیشتر کشورهای آن زمان ترویج کردند.

شیخ مفید می‌نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن، همه‌جا پخش شده است.^۲

۳. پایه‌گذاری و گسترش برخی علوم

تا قبل از زمان امام باقر و امام صادق(ع) علومی، مثل فقه، کلام، فلسفه، حدیث و... به اوج شکوفایی رسید و حتی دانشی، مثل فقهات، در همان زمان بود که پایه‌ریزی شد.

به خاطر همین است که شیعیان را شیعیان جعفری می‌خوانند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «مجله گلبرگ»، شماره ۶۹، سال ۸۴، حسین جعفری، ص ۴۳.
۲. «الارشاد»، ص ۲۷۰، به نقل از مجله معارف اسلامی، تیر، مرداد و شهریورماه ۸۶، شماره ۶۸، علیرضا انصاری، ص ۷. به نقل از سایت حوزه.



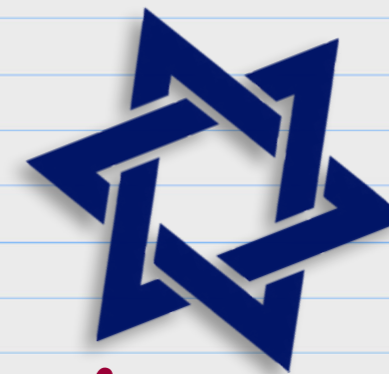
بعد از کمی کلنجار رفتن با خودش، فیلم را در دستگاه گذاشت و با صحنه‌هایش همراه شد. حتی یک لحظه از فیلم را هم از دست نداد، حتی مواردی را که همیشه جلو می‌زد که نبیند، این بار تمام و کمال دید؛ چرا که دوستش گفته بود، اوج فیلم در همین صحنه‌ها اتفاق می‌افتد و می‌خواست موقع بحث کردن درباره فیلم، جلویش کم نیاورد.

ساعت را روی زنگ گذاشت که برای نماز صبح خواب نماند. چشمانش را که روی هم گذاشت، صحنه‌های فیلم شروع کردند به رژه رفتن پیش چشمانش و تا وقتی که چشمانش گرم شد، همراهش بودند.

باتری ساعت تمام شده بود و ساعت خواب ماند.



خواب خرسی



ماجرای یهود و فلسطین،

قسمت سوم



در مقاله قبل برایتان گفتیم که در فاصله بین دو جنگ جهانی یهودیان با دردسر زیاد سعی کردند جای پایشان را در «فلسطین» باز کنند. در زمان انتقال زمین‌ها به مهاجران، مردم فلسطین بیکار نشستند و بارها دست به شورش زدند و درگیری‌های خونینی بین مهاجران و فلسطینی‌ها صورت گرفت که هر بار با دخالت نیروهای انگلیسی سرکوب می‌شد.

جنگ جهانی دوم که در گرفت، بهانه خوبی برای صهیونیست‌ها فراهم کرد تا با استفاده از نقشه ظلم هیتلر به یهودیان، مهاجرت خود به فلسطین را مشروع جلوه دهند.



این بازی به اوج خود رسیده بود که تیم متفقین، تاکتیک جدیدی را به کار گرفت و آرام آرام، «انگلیس» جای خود را با «آمریکا» عوض کرد. انگلیس بعد از آنکه تمام تلاش خود را برای استقرار یهودیان در فلسطین انجام داد، در ۲۶ فوریه ۱۹۴۷ م. اعلام کرد که از حل مسئله فلسطین عاجز مانده و آن را به «جامعه ملل» ارجاع می‌دهد.

با کنار کشیدن قیم دلسوز و فداکار! «سازمان ملل» مستقیماً وارد عمل شد و با شرکت نمایندگان همه اعضا، جلسه‌ای را برای رسیدگی به مسئله فلسطین تشکیل داد.



روز ۲۶ نوامبر که موعد رأی گیری بود، معلوم شد که موافقان طرح تقسیم فلسطین به دو بخش اسرائیلی و فلسطینی به حد نصاب نمی‌رسند و اگر لایحه مطرح شود، حتماً شکست می‌خورد. این بود که نماینده آمریکا به دست و پا افتاد و به بهانه اینکه سخنران‌ها وقت زیادی از جلسه می‌گیرند و وقت کافی برای رأی گیری نمی‌ماند و فردا هم تعطیل است، تقاضا کرد رأی گیری دو روز دیگر عقب بیفتد. در این مدت صهیونیست‌ها به همراه آمریکا موفق شدند هفت نفر از کسانی را که ابتدا رأی سفید داشتند و یک نفر از مخالفان طرح تقسیم را با خود همراه کنند.

عصر روز ۲۹ نوامبر رأی گیری انجام شد. ۳۲ نفر به نفع تقسیم رأی دادند، ۱۳ نفر ضد تقسیم. ۱ نفر غایب شد و ۱۰ نفر رأی سفید دادند. یکی از این ده نفر، نماینده انگلیس بود.



اگر می‌خواهید بدانید صهیونیست‌ها چطور حکومتشان را تشکیل دادند و فلسطینی‌ها را بیرون کردند منتظر مقاله بعدی بمانید.



منبع: کتاب «سرگذشت فلسطین» نوشته اکرم زعیترو و منابع مقاله اول.



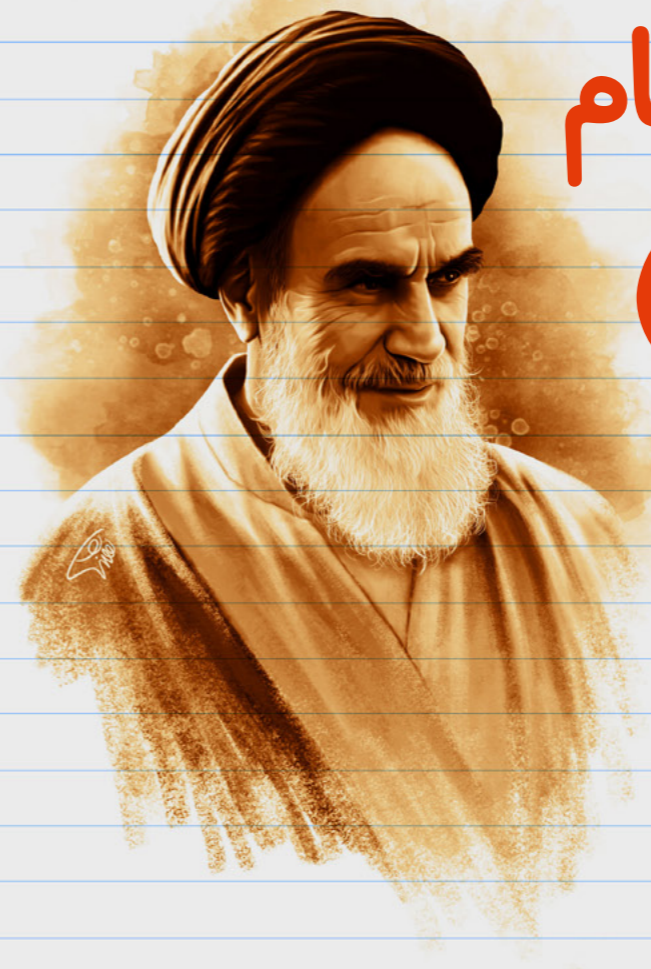
حاج اسماعیل دولابی می گفتند:

هر وقت در زندگی‌ات گیری پیش آمد و راه‌بندان شد، بدان خدا کرده است؛ زود برو با او خلوت کن و بگو: با من چه کار داشتی که راهم را بستی؟ هر کس گرفتار است، در واقع گرفتار است.

راه‌بندگان زندگی



برشی از زندگی امام خمینی(ره)



خیلی دوست داشتم بدانم امام خمینی(ره) چه شد که امام خمینی(ره) شد؟ به اصطلاح، رمزش چه بود؟

بالاخره اگر آدم ژنش هم خوب باشد، باید پرورش پیدا کند.
روح هم موادی لازم دارد تا رشد کند و بزرگ شود؛ تربیت شود.
همین بود که بالأخره رمزش را کشف کردم.

همه‌اش خلاصه می‌شد در چند نکته:

از زبان خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام) که با ایشان زیاد نشست و برخاست داشته است و از نزدیکان بوده. ایشان تعریف می‌کرد که حضرت امام، روزهای آخر زندگی به ایشان **سفارش کردند**:

۱. خواندن «دعای عهد» که در آخر مفاتیح آمده است. اینکه سعی کن هر روز دعای عهد را بخوانی؛ چون در سرنوشت دخالت دارد؛
۲. انجام واجبات (یعنی آن کاری که خدا فرموده انجام بدهی، خُب انجامش بده!)
۳. ترک محرمات (آن کاری که خدا فرموده: نکن، خُب نکن دیگر!)
۴. کارهای عادی زندگی‌تان را با قصد قربت انجام بدهید؛ یعنی فقط برای خدا. این جواری طرف حسابت خدا می‌شود و به تو پاداش می‌دهد؛ یعنی هم کار خودت را انجام داده‌ای، هم بابتش جایزه می‌گیری. البته باید کارهایی را انجام داد که خدا دوست دارد.

اینها چیزهایی بود که امام(ره) را امام(ره) کرد.

راستش را بخواهید رفتم تو نخ انجام این چند تا کار. توقع ندارم مثل امام بشوم؛ اما امید دارم از اینجایی که هستم، خودم را بالا بکشم. اگر شما هم هستید، یا علی!



برگرفته از «برش‌هایی از سیره امام خمینی»، ج ۱، ص ۴۴.



مینا نیک سیرت از تهران

به این می گویند:
بچه مثبت!

سر ظهر بود و خسته و کوفته داشتم از مدرسه برمی گشتم. خدا را شکر خیابان «ولی عصر (عج)»، مثل همیشه به خاطر درختای بلند و قشنگی که دارد، خنک بود. غرق در تفکر خودم بودم و هزار و یک جور افکار ریز و درشت از ذهنم عبور می کرد؛ تکالیف مدرسه، نهار مامانم که آرزو می کردم حاضر باشد، امتحان پس فردا که هنوز هیچی نخوانده بودم و... .

با تعجب دیدم صدای اذان می آید. تعجبم به خاطر این بود که مثل همیشه صدایش از پشت بلندگو نمی آمد. آن اطراف هم تا کیلومترها هیچ مسجدی نبود. دور و اطراف را که نگاه کردم، دیدم **یک پسر جوان، آن سمت خیابان ایستاده بود و بلند بلند اذان می گفت.**

خیلی تعجب کردم. از خیابان رد شدم و ایستادم به تماشا کردنش. انصافاً صدای قشنگ و رسایی هم داشت. چیزی که ناراحتم کرد، نگاههای پر از تمسخر بعضی از عابرها بود؛ اما انگار او در دنیای دیگری بود. اذانش که تمام شد، کیفش را از زمین برداشت و رفت؛ ولی من الآن بیشتر از چهار سال است که هر وقت از آن منطقه رد می شوم، یادش می افتم و از خودم خجالت می کشم. **آخر هنوز هم در آن حوالی، هیچ صدای اذانی، وقت نماز را یاد آدمها نمی اندازد!!**

جشن آشتی کنان

آدم‌هایی هستند که معمولاً انگ فضول بودن به آنها زده می‌شود! افرادی که گاهی ناجوانمردانه آنها را آتش بیار معرکه می‌نامند و حتی برخی مواقع مورد کینه و بغض هم واقع می‌شوند. این آدم‌ها، افراد دلسوزی هستند که خودشان را موظف می‌دانند، وقتی جایی دعوا یا کدورتی پیش آمده است، مداخله و آن را رفع و رجوع کنند. آدم‌هایی که نمی‌توانند بینند دو خواهر یا برادر، دو دوست یا حتی زن و شوهری با هم قهر باشند و از یکدیگر کینه به دل بگیرند. شما چطور؟ با این افراد آشنا هستید؟ اصلاً خودتان چقدر دغدغه روابط مردم را دارید؟ چقدر دلتان می‌سوزد وقتی خراب شدن یک رابطه را می‌بینید؟ از بین رفتن محبت بین مردم، چقدر شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ با ما باشید تا با اصلاح بین مردم و بزرگی و ارزش آن آشنا شویم.

بالتر از نماز!

قهر بودن دو یا چند نفر، به قدری نزد خداوند منفور است که پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند:

«هر دو مسلمانی که با هم قهر کنند و سه روز به قهر خود ادامه دهند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون می‌روند و میان آنان هیچ پیوند دینی‌ای نیست و هر کدام از آنها پیش از دیگری با برادرش حرف بزند، در روز حسابرسی زودتر به بهشت می‌رود.»^۱

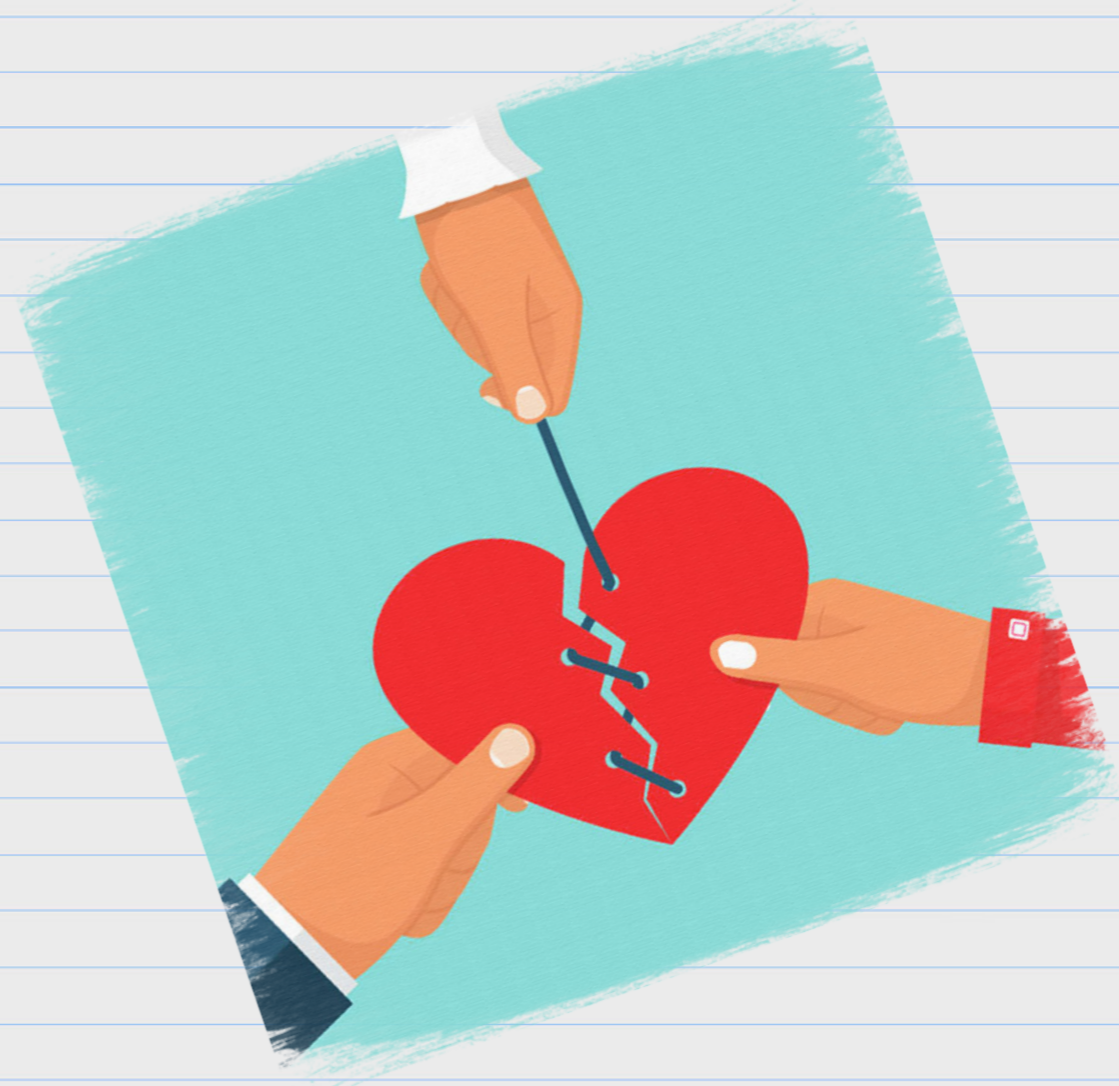
در نتیجه زشتی این کار به خوبی معلوم می‌شود؛ اما اگر کسی این قهر و جدایی را دید، نباید درنگ کند. باید کاری کند، از نماز و روزه و صدقه با ارزش‌تر و آن هم آشتی دادن و صلح برقرار کردن است.

«آیا به چیزی با فضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاهتان نکند؟ و آن اصلاح میان مردم است؛ زیرا تیره شدن رابطه بین مردم ریشه‌کن کننده دین است.»^۲



تضمین قیامت!

اگر در خانواده یا میان دوستانتان کدورتی پیش آمده، خودتان را به بی‌خیالی نزنید و از کنار ماجرا بی‌تفاوت نگذرید؛ زیرا این کار باعث می‌شود که در قیامت از مقربان نباشید. «خوشا به سعادت اصلاح‌کنندگان بین مردم که آنان همان مقربان روز قیامتند.»^۳



با آستین بالا زدن برای آشتی برقرار کردن بین دو یا چند نفر، می‌توانید مطمئن باشید، صدقه‌ای داده‌اید که خداوند آن را پذیرفته است: «صدقه‌ای که خداوند آن را دوست دارد عبارت است از اصلاح میان مردم، هرگاه رابطه‌شان تیره شد و نزدیک کردن آنها به یکدیگر، هرگاه از هم دور شدند.»^۴

۱

از آنجایی که ما باید در زندگی، الگوهای مناسبی برای خود انتخاب کنیم، (و چه کسانی بزرگتر از انبیاء و معصومان(ع)؟! با نگاهی به زندگی و سخنانشان، می‌فهمیم که اصلاح میان مردم، جزو اخلاق آنها بوده است. امام صادق(ع) به یکی از یارانشان به نام مفضل فرمودند: «هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من غرامت بده (یعنی با پرداخت وجه مورد اختلاف، میان آنان را اصلاح کن).»^۵



۲

حتماً جملهٔ رطب خورده، منع رطب نمی‌کند را شنیده‌اید. در نتیجه اگر خودمان با تمام زمین و زمان سر جنگ داریم و با نصف اطرافیان و همکلاسی‌هایمان قهریم، قطعاً نمی‌توانیم از این کار شایسته بهره ببریم. «اگر همت والای اصلاح مردم را در سرداری، از خودت آغاز کن؛ زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود در مسیر نادرست باشی، بزرگترین عیب است.»^۶

۳

منتظر نباشیم تا دیگران پا پیش بگذارند و ماجرا را خاتمه دهند. امام علی(ع) می‌فرمایند: «اگر دوستت از تو پیوند گسست، پیوستن او را بر خود هموار ساز و چون از تو رخ برتافت، تو به لطف قرابت روی آور... و چون دوری گزید، تو نزدیک شو...»^۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. «کافی»، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۵.
۲. پیامبر اکرم(ص)، «نهج الفصاحه»، ح ۴۵۸.
۳. امام کاظم(ع)، «تحف العقول»، ص ۳۹۳.
۴. امام صادق(ع)، «کافی»، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۱.
۵. «کافی»، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۳.
۶. امام علی(ع)، «غررالحکم»، ج ۳، ص ۲۳، ح ۳۷۴۹.
۷. «نهج البلاغه»، نامه ۳۱ (وصیت امام علی(ع) به فرزندانشان امام حسن(ع))، ص ۳۵۹.



توصیه‌های امتحان

مکان مطالعه

لطفاً از انتخاب مکان‌های غیر عادی، مثل خرپشتک پشت بام، بالای نردبان، روی رختخواب‌ها، زیر دوش حمام، گلاب به رویتان WC، زیر میز و... خودداری کنید و بروید مثل بچه آدم یک گوشه اتاق بنشینید و درستان را بخوانید و عدم تمرکز را برای انجام این جنگولک‌بازی‌ها بهانه نکنید!

نحوه قرار گرفتن در مکان مطالعه

توصیه ما یک جمله است: هرطور راحت هستید. البته ما آدم‌ها به شکل‌های متفاوتی راحت هستیم. پس لطفاً دو مورد را همین جا فراموش کنید: دمر خوابیدن و خیمه زدن روی کتاب!



تغذیه

وقتی درس می‌خوانید، هورمونی در بدنتان ترشح می‌شود که میل به خوردن را در شما تقویت می‌کند و نتیجه‌اش این است که شما آشپزخانه را به عنوان اتاق مطالعه انتخاب می‌کنید و یک دستتان به در یخچال است و دیگری به کتابتان. بنابراین در این ایام توصیه می‌کنیم، سعی کنید این میل را با خوردن میوه‌جات پاسخ دهید؛ در غیر این صورت پس از یک ماه امتحانات شبیه خمره می‌شوید!



توصیه‌های خردادی نوه‌هدان برای موفقیت در امتحانات:

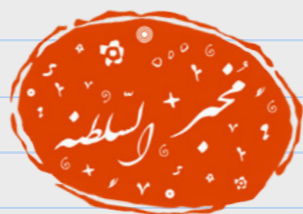


کمبود وقت

بعد از اینکه امتحانات را دادید، به جای ول گشتن در خیابان و آمارگیری و سینما و رستوران و... که اسمش را رفع خستگی می‌گذارید، به خانه بروید و خودتان را برای امتحان بعدی آماده کنید تا مجبور نباشید شب را با زور قهوه و چای بیدار بمانید.

رهایی

بعد از پایان امتحانات، محض رضای خدا کتاب‌هایتان را جگر زلیخا نکنید! اولاً اسراف است و اسراف گناه دارد؛ ثانیاً این کتاب‌ها را می‌توانید به مدرسه‌تان تحویل دهید تا آنها را به دست دانش آموزان بی‌بضاعت برساند. خیلی‌ها هستند که پول خریدن ورق برای نوشتن هم ندارند، چه برسد به کتاب‌های مدرسه.



عوامل از بین برنده تمرکز

چند روز قطع ارتباط با فضای مجازی شما را نمی‌کشد. به بدبختی‌های تجدید آوردن و رفوزه شدن بیندیشید و چند روز خودتان را کنترل کنید. موبایل و تبلت را روی سا یلنت بگذارید و تا حد ممکن از دست‌رسان دور کنید و هنگامی که درستان تمام شد، به سراغ آن بروید. موبایل، کشنده‌ترین سم در دوران امتحانات است. نگران نباشید! اگر کسی با شما کار واجب داشت، به منزلتان تلفن می‌کند.



نکته: هیچ آدم عاقلی در دوران امتحانات رمان نمی‌خواند که شما دومین نفر باشید. کتاب‌های غیر درسی را بگذارید برای تابستان.

و اما تلویزیون! خداوند را شاکریم که تلویزیون، فیلم‌ها و سریال‌هایش را هزار بار پخش می‌کند. بنابراین از تماشا نکردن تلویزیون ضرر نمی‌کنید. خیالتان راحت!

یادداشت‌نویسی ممنوع!

اسمش را خلاصه‌نویسی بگذارید یا یادداشت‌برداری یا هر چیز دیگر در ماهیتش فرقی نمی‌کند. تقلب، تقلب است دیگر. این ذهن خلاقان را برای کشف شیوه‌های جدید تقلب، در هر زمینه دیگری به خرج داده بودید، الآن اختراعی، چیزی به نامتان ثبت بود. بیست هم بگیری، هم خودت و هم خدایت می‌داند که حق این نمره را نداشتی. پس سر خودت کلاه نگذار.

